

بسم الله الرحمن الرحيم

شرح خطبه فدکیه - جلسه سیزدهم

- شبهه ای در رد شهادت خلیفه نسبت به حضرت زهرا سلام الله علیها بیان شد، ما گفتیم: طلب شهادت از حضرت وهن و متهم کردن ایشان به دنیا طلبی و تزییع حقوق مسلمین است. شبهه ای بیان شد که حضرت علی علیه السلام در مورد موضوع زره تقاضای شهود تمکین کردند. دو گزارش در این مورد وجود دارد، یکی منابع سنی که از قول شریح و شعبی بررسی شد، دوم منابع شیعه که از قول کتب اربعه بررسی شد، کتب اربعه یک گزارش واضح با اسناد متعدد و صحیح است. دو نکته بیان شد.
۳. وقتی حضرت فرمودند: اولین قضاوت تو به جور بوده، این بود که باید بدون بینه زره را برمی گرداندی و طبق این قاعده بینه موضوعیت نداشت.
۴. مهم ترین فقره این روایت همان بود که امام فرمودند: «امام مسلمین در اموری خیلی بزرگتر از زره امین شمرده می شود این مسئله ای نیست که به دادگاه مراجعه کرد.» سپس مسئله امامت را مطرح فرمودند. دقیقاً پاسخی که در دستگاه خلافت دادند در این قضیه هم بیان کردند؛ امامت مسلمین مستولی بر تمام اجزای جامعه است. و حضرت فقط خواستند آبروی آن شخص را حفظ کنند. پاسخ به قضیه اول این است که تقاضای شهود کردند و بعد از حدود ۲۰ سال پاسخ خلیفه اول را می دهند که شما از ما تقاضای شهود کردید؟ در منبع سنی امام تقاضای شهود را تایید فرمودند؛ ولی در این منبع امام تقاضای شهود را نقض فرمودند.
۵. خطاهای فاحش قاضی شریح است که قاضی منصوب عمر است و حدود ۲۰ سال قضاوت کرد و در یک قضاوت سه بار قضای به جور می کند و این مطلب نشان

دهنده عمق فاجعه در جامعه است. وقتی مردم از مسیر حق فاصله بگیرند، نتیجه آن این می‌شود. شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه آورده: اولین کسی که شهادت مملوک را رد کرد رمع (عمر) بود. تمام مواجهه با دستگاه خلافت در منبع شیعه یک محکمه ثانی برای محکومیت دستگاه خلافت و در منبع سنی یک محکمه ثانی برای محکومیت امیرالمومنین علیه السلام است. در این واقعه امیرالمومنین علیه السلام در مقابل شریح نبودند؛ بلکه در مقابل نماینده جریان دستگاه خلافت بودند که یک بار همراه حضرت زهرا سلام الله علیها با آن‌ها مقابله کردند و الان دوباره مقابله می‌کنند و انتهای آن منجر به عزل شریح شد. کل داستان فریادی است بر علیه دستگاه خلافت و مکتبی که تاسیس کردند حقیقت دین به انحراف رسید. در روایت کافی جلد هشت آمده، در نامه ای از امام علی علیه السلام، حضرت حدود ۲۰ مورد از انحرافات و بدعت‌های دستگاه خلافت را بیان می‌فرمایند و فرمودند: «من می‌خواستم آنها را برگردانم؛ ولی اگر می‌خواستم در مقابل آنها بایستم، از لشکر خودم افرادی بودند که در مقابل من می‌ایستادند.» بعضی از تحریفات و و بدعت‌هایی را گذاشتند که ماجرای واقعه زره یکی از آن بدعت‌ها است؛ به عنوان نمونه، ائمه کفر آن‌ها تحریف شخصیت کردند، شخصیت سازی کردند، به نحو عجیبی شخصیت خلفا و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که منصوب به خلفا بودند را بالا بردند و از طرف دیگر شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام را تنزل دادند وقتی آنها مدعی شدند خلیفه هستیم، خلیفه باید با مستخلف عنه سنخیت داشته باشد. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک شخصیت عرفی ساختند؛ نه شخصیت قدسی و از طرف دیگر شخصیت عجیب و غریبی برای معاویه و دیگران ساختند تا حدی که گفته اند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنها خط می‌گرفتند.

نکته دوم، جعل احادیث و برگرداندن احادیث: به عنوان نمونه این که انبیا ارث برجا نمی‌گذارند. با بیان یک روایت، ارث را که از محکمت اسلام است به این شکل تحریف کردند. نمونه دیگر احکام قضایی در ماجرای زره و احکام قضایی در مسئله

فدک بود. مطالبه شهادت غلط بود و رد شهادت غلط و باطل بود. ادعای عدلین کردند که در این جا موضوعیت نداشت. این تحریفات برای اهداف خاصی بوده و اتفاقی نبوده است. بدعت هایی که صورت گرفت: مسئله خلافت یک بدعت بزرگ بود؛ خلافت را از یک منصب الهی به یک منصب عرفی تبدیل کردند. قاعده اجماع را ساختند و در مسئله حاکمیت و زعامت مسلمین این بزرگترین بدعت بود و بقیه بدعت ها فرع بر آن است. اجماع را ساختند و آن را در مساله فقاہت وارد کردند. قاعده استحسان: گفتند آن چیزی را که مردم و جامعه بیسندد، خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم همان را می پسندند. بدعت دیگر، یک نگاه نژادی را در زمامداری حاکم کردند حاکم کردند، در مورد مملوک و عبد ارث را بدون اذن مولا نفی کردند. ازدواج عرب با غیر عرب را نفی کردند. در مسائل عبادی مثل وضو و اذان که خلیفه دوم اذان را تغییر داد و جمله حی علی خیر العمل را تبدیل کرد به جمله الصلاه خیر من النوم متعه حج و متعه نساء در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سنت بود و انجام می شد و آنها مردم را از آنها نهی کردند و در صورتی که کسی آن را انجام می داد، او را مجازات می کردند. صلاه جماعات: ن مازهای مستحبی، در ماه رمضان عمر وارد مسجد شد و دید هر کسی در گوشه ای نماز مستحبی می خواند گفت: نماز را به جماعت بخوانید؛ نماز تراویح، در ماه رمضان سنت شد و تا الان هم ادامه دارد. خودش اقرار کرد بدعت است ولی بدعت خیلی خوبی است.

حضرت علی فرمودند: «من نهی کردم اصحابم را از این بدعت.» ۲۵ سال از حاکمیت سقیفه گذشت و جامعه مجاب شد و به آن مشروعیت بخشید. ۲۵ سال جامعه با سنت شیخین عجین شد و آن را پذیرفت و آنها را جزو محکومات قرار دادند و ذهن جامعه آن را به عنوان یک موضوع شرعی و قدسی دید. شریح قاضی یک نماد است، او اولین قاضی امت اسلام است و به راحتی به احکام باطل و جعلی حکم می کند و بعد اعتراض می کند. در ابتدای روایت در سه متن آمده دو نفر از اصحاب امام باقر علیه السلام خدمت حضرت رسیدند و به مسئله شاهد و یمین اعتراض کردند

مردم در برابر فرمایشات امام استبعاد می کردند و امام به این قضیه استشهاد کردند. سال ۱۱۴ امام باقر علیه السلام به شهادت رسیدند؛ یعنی صد سال بعد از این قضایا هنوز اعتراض می شود.

۶. شبهه: اگر شریح نماینده دستگاه خلافت است و قاضی جور است چرا امام او را در منصب خود ابقا فرمودند؟ او حدود ۲۰ سال مورد تایید خلفا بوده و تمام قضاوت خود را بر اساس دستورالعمل خلفا انجام می داده، پس چرا ابقا شد که با این قضاوت جائزانه مواجه شوید؟ پاسخ: در مساله زمامداری جامعه همیشه نمی توان به حق عمل کرد، گاهی باید برای رسیدن به اهم، مهمی را بپذیرید و گرنه فساد ایجاد می شود. امیرالمومنین علیه السلام بعد از خلافت موالی مختلفی را از جمله در کوفه تعیین فرمودند، ابوموسی اشعری موالی کوفه بود، حضرت خواستند او را تغییر بدهند، مشاورین گفتند صلاح نیست، چون مردم او را آدم بزرگی می دانند و کوفه مرکز و پایگاه خلافت است و عوض کردن او درست نیست و حضرت او را ابقا کردند. ابوموسی که والی امیرالمومنین علیه السلام بود، اجازه نداد مردم در جنگ جمل به کمک حضرت بروند، ولی چاره ای نبود. کار فاسدی بود ولی برای دفع افسد لازم بود. ابوموسی در حکمیت هم در مقابل خوارج در صلح تسلیم شد. مالک گفت: «آقا کار تمام است.» فرمودند: «اگر می خواهی باز هم من را ببینی برگرد.» حکمیت ابوموسی را بر حضرت تحمیل کردند و بعد اعتراض کردند. امام اول خلیفه را نپذیرفتند؛ ولی بعد پذیرفتند و در پاسخ معترضین فرمودند: «برای حفظ اصل اسلام فعلاً لازم است مامشات کنیم.» یکی از مشاورین عمر، خود حضرت بودند و مشاوره حضرت نجات بخش آنها بود. در جنگ فتح الفتوح با ایران خلیفه می خواست خودش به میدان جنگ برود ولی حضرت فرمودند: «تو باید در مرکز خلافت بمانی و نباید به میدان بروی، اگر بروی دشمن تو را هدف می گیرد و کل خلافت از بین می رود.» شریح هم همین گونه است، آن قدر وجاهت اجتماعی داشت که ۷۰ سال قضاوت کرد و منصوب خلفا بود، حضرت چه کسی را می توانستند جایگزین او کنند؟ مطلقاً

این کار عقلایی نبود. اگر حضرت اول او را تثبیت کردند؛ ولی بعد او را عزل فرمودند. برای دفع فساد مجبور بودند در اول کار او را ابقا کنند. در زمان کنونی هم افرادی هستند که در پست خود صلاحیت ندارند؛ ولی در ابعاد فراتر تغییر آن فرد یا تغییر رویه مستلزم مشکلات بالاتر و صدمات بالاتر است. امام علی علیه السلام میزان حق است. شخصیت خلیفه را تصدیق می‌کند (عمر)، چون اصل اسلام در خطر بود. خیلی از اصحاب گفتند: در مقابل آنها شمشیر بکشید ما هستیم، حضرت فرمودند: «اسلام هنوز نوپا است و اگر در مرکز آن دعوا راه بیفتد مناطق دورتر از اسلام برمی‌گردند و اساس اسلام از بین می‌رود.» ابقاء شریح کاری عاقلانه و عامدانه بود، ما برگ برنده خود را که می‌توانستیم نشان دهیم حضرت محکم در مقابل دستگاه خلافت ایستادند، این را تبدیل کردیم به یک قضیه دروغ که به شدت نشر یافته و نوشتیم و بیان کردیم و آن را از فضایل حضرت شمردیم و نمی‌دانیم با این کار خود داریم این شبهه را تثبیت می‌کنیم که چرا اینجا حضرت شهود را قبول کردند؛ ولی در فدک قبول نکردند.

حوزه مجازی مهندس طلبه: www.onlinehawzah.com

شبکه‌های اجتماعی: @onlinehawzah_com

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم